



گشت و گذاری در آخرین اثر قیصر امین پور

## دستور زبان عشق

علی اکبر قاسمی گل افشانی

«دستور زبان عشق» آخرین مثنوی است که در زمان حیات مرحوم «قیصر امین پور» به بازار شعر و شاعری عرضه شد. آقای قاسمی گل افشانی در نوشتار زیر ضمن اشاره به برخی از نکته‌های عرفانی و ادبی و به اقتباس‌های وی نیز می‌پردازد.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب  
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن  
عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع  
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

«سنایی»

بامداد سه شنبه ۸ آبان «چه سنگین؛ چه سرسخت»  
قیصر امین پور، شاعر و ادیب و استاد دانشگاه  
تهران و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، حرف  
آخر عشق را با تخلص تلخ هجران سرود و  
سرخوشان عشق را نالاند.

«سه شنبه؛

چرا تلخ و بی حوصله؟

سه شنبه؛

چرا این همه فاصله؟

سه شنبه؛

چه سنگین؛ چه سرسخت

فرسخ به فرسخ!

...

دکتر امین پور کارنامه درخشان دارد. در کارنامه  
درخشان فرهنگی و ادبی او آثار گرانسنگ زیر به  
چشم می‌خورد:

۱- تنفس صبح (شعر)

۲- در کوچه آفتاب (شعر)

۳- طوفان در پراوتر (نثر ادبی)

۴- منظومه ظهر روز دهم (شعر نوجوان)

۵- مثل چشمه، مثل رود (شعر نوجوان)

۶- بی بال پریدن (نثر ادبی نوجوان)

۷- به قول پرستو (شعر نوجوان)

۸- آینه‌های ناگهان (شعر)

۹- گلها همه آفتابگردانند (شعر)

۱۰- سنت و نوآوری در شعر فارسی (پایان نامه

دکتری قیصر امین پور) در دانشگاه تهران به

راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

۱۱- شعر و کودکی (پژوهش ادبی)

۱۲- دستور زبان عشق (شعر)

دستور زبان عشق:

«دستور زبان عشق» آخرین اثر [از شعرهای ۸۵-

۸۶] قیصر امین پور است که نخستین بار در مرداد

۸۶ و دیگر بار در شهریور ۸۶ به زیور طبع آراسته

شده است.

«سفر ایستگاه»، «شعر ناگفته»، «دستور زبان

عشق»، «بفرمایید»، «اخوانیه» و... عنوان شعرهای

این مجموعه هستند.

نگارنده با گل گشت و تفرجی که در دستور زبان

عشق داشته است بر آن است به بعضی از نکات ادبی

و عرفانی این گرامی‌نامه اشاره کند، باشد که مقبول افتد.

۱- در دست خدا آینه‌ای جز دل ما نیست

آینه شماست، شما را نفروشید

(دستور زبان عشق، ص ۶۷)

درباره مصراع اول می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

نکته اول- مصراع به حدیث «قلب المؤمن بین

اصبعین من اصابع الرحمن...» (= قلب مؤمن بین

دو انگشت از انگشتان قدرت حق تسلیم

است...) (۱) اشاره دارد.

مولانا در دفتر سوم مثنوی معنوی (بیت ۴۳۵۷)

می‌فرماید:

در کف حق بهر داد و بهر زین

قلب مؤمن هست بین اصبعین

نکته دیگر- «آینه» در ادب عرفانی رمز «دل» است.

نجم رازی می‌فرماید: «و خلاصه نفس انسان دل

است، و دل آینه است، و هر دو جهان غلاف آن آینه.

و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت

الوهیت به واسطه این آینه...

مقصود وجود انس و جان آینه است

منظور نظر در دو جهان آینه است

دل آینه جمال شاهنشاهی است

وین هر دو جهان غلاف آن آینه است (۲)

لسان الغیب حافظ هم می‌فرماید:

روی جانان طلبی، آینه را قابل ساز

ورنه هر گز گل و نسیرین نلמד ز آهن و روی (۳)

قیصر در بیتی دیگر از «دل» به عنوان «صندوقچه

راز خدا» یاد می‌کند

تنها، به خدا، دلخوشی ما به دل ماست

صندوقچه راز خدا را نفروشید

(دستور زبان عشق، ص ۶۷)

۲- مگر موج دریا ز دریا جداست

چرا بر یکی حکم کثرت کنیم؟

پراکندگی حاصل کثرت است

بباید تمرین وحدت کنیم

(دستور زبان عشق، ص ۶۵)

قیصر در این دو بیت به وحدت وجود و کثرت

موهوم می‌پردازد که حافظ می‌فرماید:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آینه او هام افتاد

این همه عکس می‌ونقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد (۴)

قیصر در جای دیگر باز بحث وحدت وجود را

مطرح می‌کند:

نیست چون چشم مرا تابدمی خیره شدن  
 طعن و تردید به سر چشمه خورشید چرا؟  
 طنز تلخی است به خود تهمت هستی بستن  
 آنکه خنلید چرا؟ آنکه نخندید چرا؟

(دستور زبان عشق، ص ۷۹)

هست واقعی خداست ما در برابر او هستی  
 نداریم.

مولوی در دکان وحدت (مثنوی معنوی)  
 می فرماید:

ما که باشیم ای تو ما را جان جان  
 تا که ما باشیم با تو در میان  
 ما عدمهایم و هستیهای ما  
 تو وجود مطلق فانی نما (۵)

۳- ما گنهاریم، آری، جرم ما هم عاشقی است  
 آری اما آنکه آدم هست و عاشق نیست، کیست؟  
 (دستور زبان عشق، ص ۵۵)

این بیت به کلیدی ترین واژه عرفان یعنی عشق  
 اشاره می کند. عرفا آن را خاص انسان می دانند و

معتقدند که عشق بار امانت الهی  
 است بر روی دوش انسان که او را از  
 دیگر موجودات ممتاز ساخته است.  
 حافظ می فرماید:

فرشته عشق نداند که چیست، ای  
 ساقی  
 بخواه جام و گلابی به خاک آدم  
 ریز (۶)

۴- مرا

به جشن تولد  
 فراخوانده بودند  
 چرا  
 سر از مجلس ختم  
 در آورده ام؟

(دستور زبان عشق، ص ۲۲)

به نظر می رسد مراد از «جشن تولد» و «مجلس  
 ختم»، «وارد شدن روح به قالب (یعنی به دنیا آمدن)  
 و جدایی از نیستان معنا» باشد.

نجم رازی می فرماید: «و چون طفل در وجود  
 می آید ابتدا هنوز حجب تمام مستحکم نشده است  
 و نو عهد قربت حضرت است ذوق انس حضرت با  
 او باقی است، در حال که از مادر جدا می شود از رنج  
 مفارقت آن عالم می گرید، و هر ساعت که شوق غلبه  
 کند فریاد و زاری بر آورد» (۷)

این همان اندوهی است که مولانا را نیز در سر آغاز  
 مثنوی معنوی به شکایت در آورده است:

بشنو ازنی چون حکایت می کند  
 از جدایی ها شکایت می کند  
 کز نیستان تا مرا بریده اند  
 در نفیرم مرد و زن نالیله اند (۸)

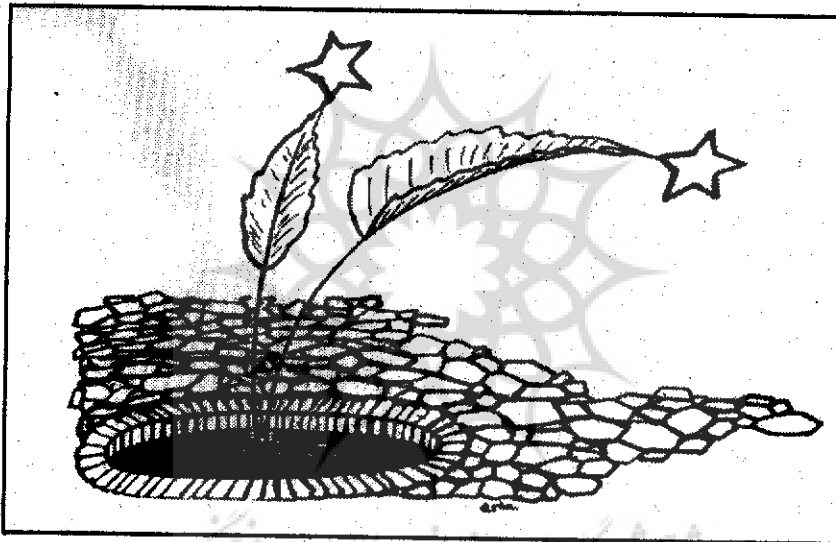
۵- اما

اعجاز ما همین است:

ما عشق را به مدرسه بردیم

(دستور زبان عشق، ص ۱۰)

□ اعجاز قیصری (آشتی دادن میان  
 عقل و عشق) در عنوان کتاب؛ یعنی  
 «دستور زبان عشق» نمایان است  
 که قیصر «عناقای بلند آشیان  
 عشق» را در کنار دام بایدها و  
 نبایدهای خشک و بی روح «دستور  
 زبان» آورده و این دشمنی را از میان  
 برداشته است.



اعجاز شاعر در آشتی دادن میان عقل و عشق است  
 و پایان بخشیدن به دوران تقابلی آن دو (عقل و عشق)  
 که در کلام عرفا آمده است حافظ می فرماید:  
 ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی  
 ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست (۹)  
 و نیز:

پشوی اوراق اگر همدرس مائی  
 که علم عشق در دفتر نباشد (۱۰)

این اعجاز قیصری (آشتی دادن میان عقل و عشق)  
 در عنوان کتاب؛ یعنی «دستور زبان عشق» هم نمایان  
 است که قیصر «عناقای بلند آشیان عشق» را در کنار  
 دام بایدها و نبایدهای خشک و بی روح «دستور  
 زبان» آورده و این دشمنی را از میان برداشته است.  
 قیصر در ادامه همین شعر می فرماید:

«ما بی صدا مطالعه می کردیم  
 اما کتاب را که ورق می زدیم

تنها

گاهی به هم نگاهی...

ناگاه

انگشتهای «هیس!»

مارا  
 (از هر طرف نشانه گرفتند  
 انگار

غوغای چشم های من و تو  
 سکوت را

در آن کتابخانه رعایت نکرده بود!

(دستور زبان عشق، صص ۱۱-۱۰)

اشارتی لطیف است به دلدادگی لیلی و مجنون در  
 مکتب خانه:

چون از گل مهر بو گرفتند  
 با خود همه روزه خو گرفتند  
 این جان به جمال آن سپرده  
 دل برده و لیک جان نبرده  
 وان بر رخ این نظر نهادها  
 دل داده و کام دل نداده

یاران به حساب علم خوانی  
 ایشان به حساب مهریانی

یاران سخن از لغت سرشتند

ایشان لغتی دگر نوشتند

یاران ورقی ز علم خواندند

ایشان نفسی به عشق راندند

یاران صفت فعال گفتند

ایشان همه حسب حال گفتند

یاران به شمار پیش بودند

و ایشان به شمار خویش بودند (۱۱)

و قیصر بسیار زیبا این موضوع

عشق لیلی و مجنون در مکتب خانه

را با عدم رعایت سکوت در فضای

کتابخانه های امروزی پیوند داده

است که هر دو با اعتراض همراهند.

۶- آئی که به چشم عاشقان «آن»

است

در منظر چشم بی نظر «این» است

(دستور زبان عشق، ص ۷۷)

«آن» نمک و چاشنی و حالتی و کیفیتی را گویند که  
 در حُسن است و به تقریر در نمی آید و آن را جز به  
 ذوق نتوان یافت (برهان قاطع)

حافظ می فرماید:

از بُتان «آن» طلب، ارحسن شناسی ای دل

کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود (۱۲)

۷- تا در خم آن گیسوی آشفته زدم دست

چون خاطر خود جمع پریشانی خویشم

(دستور زبان عشق، ص ۵۶)

حافظ هم می فرماید:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم (۱۳)

۸- زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله... نه، شرری پیش چشم تو

(دستور زبان عشق، ص ۴۸)

اعتراض شاعرانه ای است بر این بیت حافظ:

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت (۱۴)

۹- فردایی اگر باشد باز از پی امروز  
شرمنده چو حافظ ز مسلمانی خویشم  
(دستور زبان عشق، ص ۵۶)

اشارات است به این بیت حافظ:

گر مسلمانی ازینست که حافظ دارد  
آه اگر از پی امروز بود فردائی (۱۵)

۱۰- ز دست کفر زلفت داد و بیداد  
به درگاهت دل مو داد خواه

(دستور زبان عشق، ص ۶۹)

ترکیب «کفر زلف» در غزلیات حافظ هم آمده است:

کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل  
در پیش مشعلی از چهره بر افروخته بود (۱۶)

۱۱- حلیت آدمی و چرخ آسیاب زمان  
حلیت جام بلور است و صخره سنگین

(دستور زبان عشق، ص ۵۳)

حافظ می فرماید:

نه من سبکوش این دیر رند سوزم و بس

بسا سرا که درین کارخانه سنگ و سبوست (۱۷)

۱۲- هر چه گفتم از غم آن روزها و سوزها

هر چه در دل داشتم از نیش ها و نوش ها

(دستور زبان عشق، ص ۵۸)

اجتماع «غم»، «روزها» و «سوزها» در این بیت از  
بیت پانزدهم «نی نامه مثنوی معنوی» تأثیر پذیرفته  
است:

در غم ما روزها بیگانه شد

روزها با سوزها همراه شد

۱۳- چه اشکال دارد که در هر قنوت

دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟

(دستور زبان عشق، ص ۶۴)

مصراع دوم به بیت آغازین نی نامه، حضرت  
مولانا اشاره دارد:

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند

۱۴- فوٹ و فن عشق به شعرم ببخش

تا نشود قافیه اندیشتر

(دستور زبان عشق، ص ۴۳)

ترکیب «قافیه اندیش» از مولانا است. آنجا که لفظ  
را حجاب معنی می داند  
می فرماید:

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من

خوش نشین ای قافیه اندیش من

قافیه دولت تویی در پیش من

حرف چه بود تا تو اندیشی از آن

صوت چه بود خار دیوار رزان

حرف و صوت و گفت را بر هم زدم

تا که بی این هر سه با تو دم زدم (۱۸)

۱۵- آنکه دستور زبان عشق را

بی گزاره در نهاد ما نهاد

(دستور زبان عشق، ص ۳۵)

عبارت «در نهاد ما نهاد» در مطلع یکی از

دمنه (صص ۹۲-۹۱) حکایت «سه ماهی» که در  
آبگیری بودند، تأثیر پذیرفته است. آنجا که صیادان  
هر دو جانب آبگیر را محکم بستند [ماهی حازم  
(زیرک)] خویشتن مرده ساخت و بر روی آب ستان  
(خفته بر پشت) می رفت. صیاد او را برداشت و چون  
صورت شد (تصور حاصل شد) که مرده است  
بینداخت. به حیلث خویشتن در جوی افکند و جان  
سلامت ببرد.

۲۰- انگار

این روزگار چشم ندارد من و تو را

یک روز

خوشحال و بی ملال ببیند

زیرا

هر چیز و هر کسی را

که دوستر بداری

حتی اگر یک نخ سیگار

یا هر زهر مار باشد

از تو دریغ می کند...

(دستور زبان عشق، صص ۱۵-۱۴)

این مفهوم که روزگار ساز مخالف می زند و با  
مطلوب هر طالبی به ستیز برمی خیزد سابقه ای در  
ادب فارسی و عربی دارد، نظیر:

سأطلب بعد الدار عنکم التقربوا

و تسکب عینای الدموع لتجمدا

و:

من فراق یار خواهم، چون که وصلم آرزوست

زان که هرگز، بر مراد من، فلک کاری نکرد (۲۰)

\*\*\*

صناعات ادبی در «دستور زبان عشق»:

۱- حسن آمیزی:

«منظور از حس آمیزی، بیان و تعبیری است که

حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا

جانشینی آنها خبر دهد.» (۲۱)

۱/۱- اما چرا

آهنگ شعرهایت تیره

و رنگشان تلخ است؟

(دستور زبان عشق، ص ۲۳)

«تیرگی آهنگ شعرها» و «تلخی رنگ آنها» از مقوله  
حسن آمیزی هستند.

۱/۲- ای عطر تو از آسمان نیلوفری تر

پیچیده در هرم نفسهایم، هوایت

(دستور زبان عشق، ص ۴۲)

«نیلوفری بودن عطر» حسن آمیزی است.

۱/۳- آینه موسیقی چشم تو، باران

پژواک رنگ و بوی گل، موج صدایت

(دستور زبان عشق، ص ۴۲)

«آینه موسیقی» و «پژواک رنگ» حسن آمیزی  
هستند.

۱/۴- این حنجره این باغ صدا را نفروشید

این پنجره، این خاطره ها را نفروشید

(دستور زبان عشق، ص ۶۷)

«باغ صدا» حسن آمیزی است.

## □ «دستور زبان عشق» آخرین اثر

[از شعرهای ۸۵-۸۰]

قیصر امین پور است که نخستین

بار در مرداد ۸۶ و دیگر بار در

شهریور ۸۶ به زیور طبع

آز استه شده است.

شورانگیزترین غزلهای فخرالدین عراقی  
آمده است:

عشق شوری در نهاد ما نهاد

جان ما در بوته سودا نهاد

۱۶- سنگ ناله می کند: رود رود بی قرار

کوه گریه می کند: آبشار، آبشار!

(دستور زبان عشق، ص ۸۱)

قیصر این شعر را برای سیدحسن حسینی

سروده است که بیت معروف سعدی را به ذهن متبادر

می کند آنجا که می فرماید:

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز و دای پاران (۱۹)

۱۷- از خواب چهل ساله خود پاشدم ام

گم بوده ام و دوباره پیدا شده ام

(دستور زبان عشق، ص ۸۶)

خواب چهل ساله ناصر خسرو قبادیانی را به ذهن

متبادر می کند:

بیدار شو از خواب خوش ای خفته چهل سال

بنگر که زیارت نمایند کسی ایلر

۱۸- در حسرت پرواز با مرغایانم

چون سنگ پستی پیر در لاکم صبورم

(دستور زبان عشق، ص ۶۳)

بیت به حکایت دو بط (مرغابی) و باخه

(سنگ پست) در باب شیر و گاو کلیله و دمنه (صص

۱۱۲-۱۱۰) اشاره دارد.

۱۹- پس

من با همه وجودم

خودم را زدم به مردن

تا روزگار، دیگر

کاری به من نداشته باشد.

(دستور زبان عشق، ص ۱۵)

این شعر، از حکایت ششم باب شیر و گاو کلیله و

۱/۵ - من می شوم رنگ صدا را آبی  
آهنگ تر ترانه‌ها را آبی

(دستور زبان عشق، ص ۸۲)

در مصراع اول «رنگ صدا را آبی شنیدن»  
حسن آمیزی است. در مصراع دوم، سه نوع حس به  
هم آمیخته است: آهنگ، تر، آبی

۱/۶ - در موج بنفش عطر گل می بینم  
موسیقی لبخند خدا را آبی

(دستور زبان عشق، ص ۸۲)

«موج بنفش عطر گل» و «آبی دیدن موسیقی لبخند  
خدا» از مقوله حسن آمیزی هستند.

۲ - پارادوکس:

«تصوریری است که دو روی ترکیب آن، به لحاظ  
مفهوم، یکدیگر را نقض می کنند.» (۲۲)

۲/۱ - ایستگاه رفته:

و همچنان

به نرده‌های ایستگاه رفته

تکیه داده‌ام!

(دستور زبان عشق، ص ۹)

۲/۲ - مردن و زندگی کردن:

من

سالهای سال مردم

تا این که یک دم زندگی کردم.

(دستور زبان عشق، ص ۳۰)

۲/۳ - جواب دادن با سکوت:

با آن که جز سکوت جوابم نمی دهی

در هر سؤال از همه پرسیده‌ام تو را

(دستور زبان عشق، ص ۲۶)

۲/۴ - جمع پریشانی:

تا در خم آن گیسوی آشفته زدم دست

چون خاطر خود جمع پریشانی خویشم

(دستور زبان عشق، ص ۵۶)

۲/۵ - تشریف‌عربانی:

هر چه جز تشریف‌عربانی برآیم تنگ بود

از قماش زخم بر تن داشتیم تن پوش‌ها

(دستور زبان عشق، ص ۵۸)

۲/۶ - پُر زجای خالی:

چه غربتی است، عزیزان من کجا رفتند؟

تمام دور و برم پُر زجای خالی‌ها

(دستور زبان عشق، ص ۶۱)

۲/۷ - عادت به بی‌عادت:

تمام عبادات ما عادت است

به بی‌عادت کاش عادت کنیم

(دستور زبان عشق، ص ۶۲)

۲/۸ - بی‌سرانجام رسیدن:

ای آرزوی اولین گام رسیدن

بر جاده‌های بی‌سرانجام رسیدن

(دستور زبان عشق، ص ۷۳)

۲/۹ - سرد و داغدار:

آه سرد می کشد، باد، باد داغدار

خاک می زند به سر آسمان سوگوار

(دستور زبان عشق، ص ۸۱)

۳ - ایهام:

«مصنر باب افعال از ریشه وهم: به معنی وهم در  
افکندن است. در اصطلاح بدیع کلمه [یا تعبیری] در  
کلام حداقل به دو معنی به کار رفته باشد.» (۲۳)

۳/۱ - ای حسن یوسف دکمه پیراهن تو

دل می شکوفد گل به گل از دامن تو

(دستور زبان عشق، ص ۳۶)

«حسن یوسف» به دو معنی به کار رفته است:

الف - زیبایی حضرت یوسف

ب - نام گلی

۳/۲ - جز در هوای تو مرا سیر و سفر نیست

گلگشت من دیدار سرو و سوسن تو

(دستور زبان عشق، ص ۳۶)

«هوا» به دو معنی الف - عشق ب - فضای اطراف

به کار رفته است.

۳/۳ - دوست‌ترت دارم از هر چه دوست

ای تو به من از خود من خویشتر

(دستور زبان عشق، ص ۲۳)

«خویش» به دو معنی بکار رفته است:

الف - خویشاوند

ب - خود

۴ - ایهام تناسب:

«فقط یکی از دو معنی کلمه، در کلام حضور داشته  
باشد، اما معنی غایب با کلمه یا کلماتی از کلام رابطه  
و تناسب داشته باشد.» (۲۲)

۴/۱ - مادر، کنار چرخ خیاطی

آرام رفته در نخ سوزن

(دستور زبان عشق، ص ۱۶)

«تو نخ چیزی رفتن» یعنی در فکر آن بودن، اما در  
معنی نخ و رشته که در این بیت مراد نیست با سوزن  
تناسب دارد.

۴/۲ - آن که دستور زبان عشق را

بی‌گزاره در نهاد ما نهاد

(دستور زبان عشق، ص ۳۵)

«نهاد» در معنای سرشت و باطن با «گزاره» تناسبی  
ندارد اما در معنای دستوری خود یعنی صاحب‌خبر  
با آن متناسب است.

۴/۳ - به بالایت قسم، سرو و صنوبر با تو می‌بالند

بیاتار است باشد عاقبت سوگندهای ما

(دستور زبان عشق، ص ۲۰)

«زاست» در معنای درست و برحق است اما در  
معنای «کشیده و استوار» که در این بیت مراد نیست  
با «بالا» تناسب دارد.

۴/۴ - از هر نظر تو عین پسند دل منی

هم دیده، هم ندیده، پسندیده‌ام تو را

(دستور زبان عشق، ص ۲۵)

«عین» در معنای چشم که در این بیت مراد نیست  
با «نظر و دیده» تناسب دارد.

۴/۵ - اسرار بلاغت و مطول را

خواندیم تمام، مختصر این است

(دستور زبان عشق، ص ۷۸)

«مختصر» در معنای بیرونی بیت

(مختصر المعانی، اثری از تفتازانی) با «مطول» اثر

دیگر تفتازانی) تناسب دارد.

۴/۶ - ای حسن یوسف دکمه پیراهن تو

دل می شکوفد گل به گل از دامن تو

(دستور زبان عشق، ص ۳۶)

«پیراهن» در معنای بیرونی بیت (به معنای

تلمیحی خود که در داستان یوسف (ع) نقش

ارزنده‌ای دارد) با «یوسف» تناسب دارد.

چون از پیراهن یوسف سخن به میان آمد جای آن

دارد از قطعه معروف «سه پیراهن یوسف» آن تیره

چشم شاعر روشن بین، رودکی سمرقندی، یاد کنیم

که می‌فرماید:

نگارینا شنیدیم که گاه محنت و راحت

سه پیراهن سلب بوده است یوسف را به عمر اندر

یکی از کبیر شد پر خون دوم شد چاک از تهمت

سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم‌تر

رخم ماند بدان اول دلم ماند بدان ثانی

نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر (۲۵)

۴/۷ - ای فرصت نسیم برای وزندگی

پروانه پرندله برای پرندگی

(دستور زبان عشق، ص ۴۷)

«پروانه» در معنای اذن و اجازه با «پرندگی» تناسبی

ندارد اما معنای دیگر آن (حشره معروف) با آن

متناسب است.

۴/۸ - این منم در آینه یا تویی برابرم؟

ای ضمیر مشترک، ای خود فراترم

(دستور زبان عشق، ص ۳۸)

«خود» در معنای بیرونی بیت (خود، خویش) با

ضمیر مشترک تناسب دارد.

۴/۹ - سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است

فصلها را همه با فاصله‌ات سنجیدند

(دستور زبان عشق، ص ۷۲)

جلال (جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی) با «جمال»

تناسبی ندارد اما در معنای دیگر (از صفات خداوند)

با آن متناسب است.

۵ - تشخیص:

جان بخشیدن به اشیا و مظاهر طبیعت را گویند.

۵/۱ - دست عشق و دامن دل:

دست عشق از دامن دل دور باد

می‌توان آیا به دل دستور داد

(دستور زبان عشق، ص ۳۵)

۵/۲ - رقص سراب:

انگار حباب را تماشا کردیم

یا رقص سراب را تماشا کردیم

(دستور زبان عشق، ص ۸۵)

این ترکیب «رقص سراب» در کوچه آفتاب قیصر

هم خوش نشسته است:

در خواب شبی شهاب پیدا کردم

در رقص سراب، آب پیدا کردم

این دفتر پر ترانه را هم روزی

در کوچه آفتاب پیدا کردم (۲۶)

۵/۳ - دیشب باران قرار با پنجره داشت

روبوسی آبدار با پنجره داشت  
پکزیز به گوش پنجره بیج بیج کرد  
چک چک، چک چک... چکار با پنجره داشت؟  
(دستور زبان عشق، ص ۹۰)

۶- استخدام:

اسم یا فعلی دو معنی داشته باشد و در هر یک از دو معنی با اسم یا فعل دیگری از کلام ترکیب شود. (۲۷)

ای مطلع شرق تغزل، چشمه‌های خورشیدها سر می‌زنند از پیش پایت

(دستور زبان عشق، ص ۴۲)

«مطلع» دارای دو معنی است:

۱) برآمدنگاه، محل طلوع

۲) بیت آغازین قصیده و غزل. با توجه به «شرق» معنی برآمدنگاه و با توجه به «تغزل» معنی بیت آغازین قصیده از آن برمی‌آید.

۷- تبادر:

واژه‌ای از کلام، واژه دیگری را که با آن (تقریباً) هم شکل یا هم صدا است به ذهن متبادر کند. معمولاً واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود با کلمه یا کلمات دیگری از کلام تناسب دارد. (۲۸)

۷/۱- اگر مشک ختن گفتم به زلفت  
خطا گفتم، خطا گفتم، گناه

(دستور زبان عشق، ص ۷۰)

خطا (اشتباه)، ختا (ولایتی در ترکستان چین) را که با مشک ختن تناسب دارد به ذهن متبادر می‌کند.

۷/۲- بارینه مگر نم نام تو به شرم  
باران ترنم شده ام در خودم امشب

(دستور زبان عشق، ص ۵۷)

ترنم (آوا خواندن)، تری (آبدار و خیس) و نمی (رطوبت و تری) را به ذهن متبادر می‌کند که با «باران» تناسب دارند.

۸- تلمیح:

۸/۱- هم دانه دانایی و هم دام هبوط  
اسطوره گندم شده ام در خودم امشب

(دستور زبان عشق، ص ۵۷)

اشارات است به میوه ممنوعه و داستان هبوط آدم و نیز:

۸/۲- سر به زیر وساکت و بی دست و پامی رفت دل  
یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد  
بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان  
ناگهان این اتفاق افتاد: زوجی فرد شد  
بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر  
عین مجنون از بی لیلی بیابانگرد شد  
کودک دل شیطنت کرده است یک دم در ازل  
تا ابد از دامن پر مهر مادر طرد شد

(دستور زبان عشق، ص ۵۰)

اشارات است به عصیان آدم (خوردن میوه ممنوعه) و هبوط او به سرانندیب هند و دور گشتن از حوا (چون حوا به جده افتاده بود.)

۹- تکرار:

۹/۱- پیشی بیا! پیشی بیا! پیشتر!

تا که بگویم غم دل بیشتر

(دستور زبان عشق، ص ۴۳)

۹/۲- هر چه کاشتم به باد رفت و ماند  
کاش ها و کاش ها و کاش ها

(دستور زبان عشق، ص ۵۹)

۱۰- تعلیر (رد الصدر الی المعجز):

«اول و آخر بیت یکسان باشد البته لازم نیست که کلمات دقیقاً عین هم باشند» (۲۹)

زال بود و روان رود رو به دریا  
همین که ماندم مرداب شد زلالی ها  
خیال غرق شدن در نگاه زرف تو بود  
که دل زدم به درای بی خیالی ها

(دستور زبان عشق، ص ۶۱)

۱۱- عکس:

زیبایی راز، راز زیبایی است  
آن راز نهفته در هنر این است

(دستور زبان عشق، ص ۷۸)

۱۲- قلب:

۱۲/۱- ابد و باد:

حیران و سرگردان چشمت تا ابد باد  
منظومه دل بر مدار روشن تو

(دستور زبان عشق، ص ۳۷)

۱۳- لف و نشر:

سرمایه دل نیست بجز اشک و بجز آه  
پس دست کم این آب و هوا را نفروشد

(دستور زبان عشق، ص ۶۷)

اشک و آه ← آب و هوا  
۱۴- رد القافیه:

قافیه مصراع اول غزل یا قصیده را در مصراع چهارم تکرار کنند.

ای عشق، ای ترنم نامت ترانه‌ها  
معشوق آشنای همه عاشقانه‌ها

ای معنی جمال به هر صورتی که هست  
مضمون و محتوای تمام ترانه‌ها

(دستور زبان عشق، ص ۵۱)

\*\*\*

اما فرجام این تفرج و گلگشت:  
رفتیم به جستجوی زیبایی

در جاده آینه سفر این است  
گشتیم و نداشت میه جز حیرت

در باغ جمال برگ و بر این است  
اسرار بلاغت و مطول را

خواندیم تمام، مختصر این است  
زیبایی راز، راز زیبایی است

آن راز نهفته در هنر این است

(دستور زبان عشق، ص ۷۸)

بی نوشت:

۱- احادیث و قصص مثنوی، بدیع الزمان

فروزانفر، ترجمه: دکتر حسین داودی، امیرکبیر، ص ۳۳.